

نگاهی اجمالی  
به آئین‌های نمایشی استرآباد  
گزارشی از اجرای نمایش کُمدی «نوروزعلی» در استرآباد  
سال ۱۳۰۲ خورشیدی



محمود اخوان مهدوی\*

#### چکیده

اجرای انواع آئین‌های نمایشی در شهر و سرزمین استرآباد، سابقه‌ای دیرینه دارد، لکن منابع مکتوبی که بیانگر توضیحاتی درمورد چگونگی اجرای این نمایش‌ها، موضوع نمایش‌ها و اجراکنندگان آن‌ها باشد، در دست نیست. در بین منابع تاریخ نمایش در ایران، گزارشی از مجید رضوانی وجود دارد که به جزئیات اجرای نمایشی کمدی با نام «نوروزعلی» در شهر استرآباد، به سال ۱۳۰۲ خورشیدی، اشاره کرده است. در این مقاله ضمن ارائه‌ی توضیحاتی مختصر در مورد اجرای انواع آئین‌های نمایشی در استرآباد (گرگان)، گزارش رضوانی از نمایش «نوروزعلی» آمده است. لازم به یادآوری است که این مقاله، در واقع یادداشتی مقدمه‌وار بر متن گزارش مجید رضوانی بوده و تنها اشاره‌ای مجمل به اجرای برخی آئین‌های نمایشی در استرآباد دارد. هم‌چنین از ذکر تاریخ نمایش یا تئاتر به مفهوم امروزی آن نیز خودداری شده است.

واژگان کلیدی: استرآباد، آئین‌های نمایشی، نوروزعلی، نمایش کُمدی، بقال‌بازی

\*کارشناس مرکز  
اسناد و تاریخ  
شفاهی مؤسسه  
فرهنگی میرداماد  
گرگان



## مقدمه

فرهنگ انتقال شفاهی مفاهیم، از دیرباز در بین مردم سرزمین ایران مورد اقبال و استقبال بوده است. به عبارت دیگر فرهنگ دیداری - شنیداری در بین عامه‌ی مردم سرزمین ایران، اقبال بیشتری نسبت به فرهنگ مکتوب داشته است. دلیل این امر نیز به وضوح روشن است و آن این‌که لازمه‌ی فرهنگ مکتوب، برخورداری از سواد خواندن و نوشتن است، اما لازمه‌ی فرهنگ دیداری - شنیداری برخورداری از نعمت دیدن و شنیدن! این همان گرایش عامه است که در دوران مدرن، شناخت آن موجب رونق رسانه‌های دیداری - شنیداری یا همان تلویزیون، رادیو، سینما و سایر رسانه‌های نوین شد.

تا حدود کمتر از یک سده‌ی گذشته که هنوز سینما و پس از آن، رادیو و تلویزیون در بین ایرانیان فراگیر نشده بود، اجرای آئین‌های نمایشی، ضمن سرگرم کردن اقشار مختلف مردم، بخشی از نیاز روحی جامعه را از طریق دیدن و شنیدن برطرف می‌کرد. در واقع، گروه‌های مختلفی از برگزارکنندگان آئین‌های نمایشی، غالباً به صورت دوره‌گرد و بعضاً به صورت مستقر و مقیم در یک مکان، با اجرای نمایش، هم بخشی از یک نیاز اجتماعی را تأمین کرده و هم امرارمعاش می‌کردند.

علاوه بر وجود مکان‌های خاصی که در دارالحکومه‌ها و ارگ‌های حکومتی وجود داشت، معمولاً در مراکز شهرها نیز محوطه‌ها و میادینی وجود داشت که هم محلّ تعاملات اجتماعی، هم محلّ وقوع رویدادهای مهمّ سیاسی - اجتماعی و هم محلّ برگزاری آئین‌های نمایشی بودند. چنان‌که بعضاً، در این محوطه‌ها و میدانگاه‌ها بازارهای مکاره و روزانه برپا می‌شد، یا به مناسبتی نمایشی به اجرا درمی‌آمد، یا اعلانی رسمی توسط جارچیان حکومتی قرائت می‌شد و حتی گاهی همین میدان‌ها، به میدان اعدام تبدیل می‌گردیدند. به هر روی، مجموع اتفاقاتی که در این میادین و محوطه‌ها رخ می‌داد، کاملاً با فرهنگ دیداری - شنیداری جامعه در ارتباط بود. همان فضاهایی که پس از بروز تحولات اجتماعی و ورود مدرنیته به ایران، با کمی تأخیر و وقفه، جای خود را به سالن‌های اجتماعات، سالن‌های اجرای نمایش، سینماها و... دادند.

مسئلاً بسیاری از خوانندگان این مقاله، شنیده و یا آنان که از سنّ بیشتری برخوردارند، خود شاهد آن بوده‌اند که قبل از فراگیری و عمومی شدن رادیو، اگر معدود افرادی در منزل خود رادیو داشتند، در زمان پخش برنامه‌های خاصّ مانند اخبار یا داستان‌های رادیویی، همسایگان و اهالی محله در محوطه‌ی منزل شخص صاحب رادیو، جمع می‌شدند و به برنامه‌ها گوش فرامی‌دادند، حتی در مواردی روایت شده است که رادیو ماهیتی هم‌چون جعبه‌ی مارگیری معرکه‌گیران یافته، صاحبان رادیو، مشتاقان را در محلّی جمع کرده، ابتدا کسی مانند معرکه‌گیر توضیحات و توصیفات در مورد برنامه‌ی رادیویی داده، از مردم مبلغی می‌گرفتند و بعد رادیو را روشن کرده، مردم با اشتیاق به برنامه گوش می‌دادند. مشابه این روایت در مورد برخی گروه‌های نمایش‌دهنده‌ی فیلم (سینماتوگراف سیار) نقل شده است. در اواخر دهه ۴۰ - ۱۳۳۰



خورشیدی توسط اداره کل هنرهای زیبای کشور، در بسیاری از شهرها و شهرستان‌های ایران، مرکزی با نام «مرکز سمعی و بصری»، زیر نظر وزارت فرهنگ<sup>۱</sup> تشکیل شد. کار این مرکز، نمایش دادن فیلم‌های آموزشی و تبلیغاتی، در مراکز آموزشی و روستاها بود. نمایش این فیلم‌ها، صرف‌نظر از موضوع فیلم، که غالباً شامل آموزش‌های بهداشتی و اجتماعی و همچنین تبلیغ اقدامات حکومت بود، برای بینندگان پدیده‌ای نوین، جذاب و سرگرم‌کننده محسوب می‌شد. لذا وقتی واحدهای سیار نمایش فیلم، دستگاه پخش و پرده را در مدرسه یا روستا مستقر می‌کردند، افراد زیادی دورتادور پرده‌ی نمایش حلقه زده و به تماشا می‌نشستند. این رویه تا سال‌های آغازین پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ادامه داشت. علاوه بر این، حدوداً از اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰ تا اواسط دهه‌ی ۱۳۶۰ نیز که برخی افراد، صاحب تلویزیون شدند، در زمان‌های مشخصی که برنامه‌های جذاب تلویزیونی؛ مانند مجموعه‌های تلویزیونی کمدی، فیلم‌های گانگستری، جنگی و رزمی، اجراهای موسیقی خوانندگان محبوب و مردمی، مسابقات بوکس و کشتی کج و... پخش می‌شد، اهالی فامیل یا همسایه‌ها در خانه‌ی شخص صاحب تلویزیون جمع شده، به تماشا مشغول می‌شدند. این رویدادها، در واقع، شکل مدرنی از همان برگزاری آئین‌های نمایشی و تجمع مردم در میادین شهر بوده است.

در ادوار گذشته غالباً گروه‌ها و اقوام خاصی، بسته به استعداد ذاتی و فرهنگ بومی، به جرگه‌ی برگزارکنندگان آئین‌های نمایشی درمی‌آمدند و معمولاً مانند سایر مشاغل، این شغل نیز در بین خانواده‌ها موروثی بوده است. اما باید دانست که هرچند ممکن است اجراکنندگان آئین‌های نمایشی متعلق به گروه خاص و محدودی بوده باشند، اما نمی‌توان اجرای آئین‌های نمایشی را محدود به مکان یا شهر خاصی دانست. به عبارت دیگر، هرچند ممکن است اجراکنندگان این آئین‌ها از مناطق مشخص و انگشت‌شماری برخاسته باشند، اما با توجه به این‌که به صورت دوره‌گرد، در سراسر سرزمین ایران به اجرای نمایش می‌پرداختند، اجرای این آئین‌ها را نمی‌توان محدود به نقاط خاصی نمود. البته که، مسلماً در هر مکانی که استقبال بیشتری از این آئین‌ها شده و یا به عبارتی گردانندگان و مجریان درآمد بیشتری کسب می‌کردند، کثرت برگزاری این آئین‌ها، در آن منطقه بیشتر بوده است.

### آئین‌های نمایشی یا هنرهای نمایشی سنتی در استرآباد

در شهر استرآباد نیز مانند هر جای دیگر سرزمین ایران، از گذشته‌های دور، به مناسبت‌های مختلف ملی و مذهبی، آئین‌های نمایشی برگزار می‌شده است. هرچند اطلاعی از پیشینه‌ی فرهنگی شهر و ایالت استرآباد در دوران پیش از اسلام نداریم، لکن می‌توان تصور نمود که مردم این منطقه نیز مانند سایر مناطق سرزمین ایران، بسته به باورها و اعتقاداتی که داشته‌اند، اقدام به اجرای آئین‌هایی می‌نموده‌اند و این آئین‌ها با رفتارهایی همراه بوده است، که امروزه از

۱ - وزارت فرهنگ در سال ۱۳۴۳ به سه نهاد مستقل تفکیک شد که عبارت بودند از: ۱ - وزارت آموزش و پرورش ۲ - وزارت فرهنگ و هنر ۳ - سازمان اوقاف



آن‌ها تعبیر به نمایش آئینی یا آئین نمایشی می‌شود. متأسفانه از تاریخ فرهنگی سرزمین استرآباد، در دوران پس از اسلام تا دوره صفویه، نیز اطلاع چندانی در دست نیست. هرچند برخی پژوهشگران بعضی آئین‌های نمایشی موجود در شهر و ایالت استرآباد را ریشه‌دار در ادوار گذشته - حتی دوران پیش از اسلام - می‌دانند، اما با توجه به این‌که به دلیل فرازوفرودهای تاریخ منطقه، بافت اجتماعی این سرزمین تقریباً تا زمان استقرار دولت صفوی در حال تغییر و تحوّل و جابه‌جایی و جمعیت مسکون شهر و ایالت دائماً در حال پُر و خالی شدن بوده، به قطعیت نمی‌توان گفت حتی آئین‌های بسیار کهن که از دوره صفویه در این منطقه رایج بوده‌اند، ریشه و خاستگاه در همین منطقه داشته‌اند. چه‌بسا که بسیاری از این آئین‌ها، به همراه اقوام مهاجر، به این منطقه آورده شده و یا با آئین‌های اقوام مهاجر ادغام و تلفیق شده باشد. البته در مورد اقوامی مانند قوم ترکمن، که دیرینگی حضورشان در این منطقه اثبات شده است، موضوع فرق می‌کند.

### تقویم زمانی آئین‌های نمایشی در استرآباد

از دوره صفویه به بعد، برخی آئین‌های ملی و مذهبی در شهر و روستاهای ایالت استرآباد، همراه با رفتارهایی بوده است، که امروزه به رفتارهای نمایشی تعبیر می‌شوند. از نظر تقویم زمانی برگزاری این آئین‌ها، می‌توان آن‌ها را به سه گروه تقویم قمری، تقویم شمسی یا فصلی و گه‌گاهی تقسیم کرد.

### تقویم قمری

محرم و صفر: در این دو ماه آئین‌هایی چون توق‌بندان (طوق‌بندان)، حمام مصطفی، علم‌مُشتی، پامنبری (چل منبر)، گل به‌سر، پیر سید نصیر، دسته‌چوبی، تعبیه‌خوانی (عمومی و زنامه)، شبیه‌سازی واقعه کربلا، پرده‌خوانی واقعه کربلا، گفتگو، روضه‌ی تنور خولی، دسته بنی‌اسد، دسته سپا (سه‌پایی)، دسته سنگ‌زنی، سقاگیری (سقاگری)، یا سقائی) و... برگزار می‌شده است.

ماه ربیع‌الاول: تعبیه سکینه (س) (تعبیه زنانه)، تعبیه امام حسن عسکری (ع) (زنانه)، عمرکشان، عمر گیلی (گلی)، تهیه مجلس جشن مذهبی و برگزاری آئین گفتگو (زنانه).

ماه ربیع‌الثانی: برگزاری آئین مراد (حنابندان، یا قواره‌بران)، تهیه مجلس جشن و برگزاری آئین گفتگو (زنانه).

ماه‌های جمادی‌الاول و جمادی‌الثانی: تهیه مجلس جشن و برگزاری آئین گفتگو (زنانه)، تعبیه زنانه حضرت زهرا (س)، تعبیه باغ فدک. تعبیه زنانه زنانه ام‌البین (س).

ماه رجب: تهیه مجلس جشن و برگزاری آئین گفتگو (زنانه)، تعبیه زنانه زینب (س)، تعبیه زنانه و مردانه امام موسی کاظم (ع)، تهیه مجلس جشن و برگزاری آئین گفتگو (زنانه) و نمایش کمدی خصوصی (مردانه)، در روز بیست و هفتم ماه.

ماه شعبان: تهیه مجلس جشن و برگزاری آئین گفتگو (زنانه) و نمایش کمدی خصوصی (مردانه)، از شامگاه سوّم تا شامگاه پانزدهم ماه.



ماه رمضان: برگزاری مسابقات کشتی پهلوانی از روز دوازدهم تا پانزدهم ماه، تعبیه‌خوانی (تعبیه قنبر غلام علی و...)، حمام امام‌حسن(ع)، شبیه‌سازی ابن‌ملجم‌کشان و آئین مُراد (حنابندان، یا قواره‌بران) در روز بیست‌وهفتم رمضان و...

ماه‌های شوال و ذی‌القعدة: اجرای نمایش کمدی زنانه و مردانه در حمام‌ها، در روز اول ماه (مصادف با عید فطر)، تهیه مجلس جشن و برگزاری آئین گفتگو (زنانه) و همچنین اجرای نمایش‌های کمدی خصوصی مردانه در روز یازدهم ماه ذی‌القعدة.

ماه ذی‌الحجه: تهیه مجلس جشن و برگزاری آئین گفتگو (زنانه) در روز اول ماه، اجرای آئین چشم‌قربانی [cheshem qorbaani] در روز دهم ماه (مصادف با عید قربان). تهیه مجلس جشن و اجرای آئین گفتگو (زنانه) در شب هجدهم ماه (مصادف با شب عید غدیر).

### تقویم شمسی یا فصلی

ایام نوروز: خانه‌شگوم (شگون) در روز اول فروردین، آئین چهارده‌به‌در در روز چهاردهم فروردین. بهار: تعبیه زنانه (شبیه‌سازی وقایع پس از عاشورا)، چاقوک‌بازی، سیاه‌بازی و خیمه‌شب‌بازی. تابستان: انواع بقال‌بازی (کچلک‌بازی، اُستا شاگردبازی، پهلوان‌بازی، زغال‌فروش و ماست‌فروش، کارمندبازی و...)، از اوایل تیرماه تا اوایل شهریورماه، زغال‌شوران، در نیمه دوم شهریورماه.

پائیز: نمایش‌هایی که در محافل خصوص مردانه و زنانه اجرا می‌شدند.

زمستان: نمایش‌هایی که در محافل خصوص مردانه و زنانه اجرا می‌شدند.

استقبال از نوروز (اسفندماه): نوروزخوانی، میرنوروزی، سیاه‌بازی و خیمه‌شب‌بازی، آئین‌های چارشنبه‌سوری (پريدن از آتش، قاشق‌زنی، دباغ‌خانه)، آئین بابودردا، شبِ عَلِفَه (عَرَفَه).

### گه‌گاهی

خسوف و کسوف: مرس میراثی. عروسی: نمایش‌های تخته‌حوضی، مطربی و رقاصی. ختنه‌سورانی (چُک‌برانی): نمایش‌های تخته‌حوضی، مطربی و رقاصی. تولد نوزاد: مطربی و رقاصی، آئین خلامه جلی و آل. نام‌گذاری نوزاد: آئین بیگانه اسم‌بر کردن و...

### مکان‌های برگزاری آئین‌های نمایشی

در شهر استرآباد میادین و محوطه‌هایی وجود داشته است که هم محلّ تعاملات اجتماعی و هم محلّ اجرای انواع نمایش بوده است. از جمله میادین مهمّ استرآباد که در دوره‌ی قاجار غالباً محلّ برگزاری آئین‌های نمایشی بوده است، می‌توان به میدانچه‌ی بازار کهنه و میدان قیصریه اشاره کرد. البته در اسناد تاریخی به نام میادین دیگری مانند «میدان شور» نیز برمی‌خوریم که احتمالاً در گذشته محلّ برگزاری برخی آئین‌های نمایشی بوده است. جدای از میادین مذکور، غالباً در محوطه‌های نسبتاً وسیع که در داخل هریک از محله‌ها و یا در حاشیه‌ی شهر وجود داشته، گاهی نمایش‌هایی اجرا می‌شده است؛ چنان‌که تا دوره‌ی پهلوی دوم در محوطه‌ی مقابل

۲ - تمامی آئین‌های یاد شده در سه دسته‌ی زمانی، همه‌ساله و توسط همه‌ی افراد انجام نمی‌شده است، بلکه در زمانی که شرایط آن وجود داشته و توسط افراد و خانواده‌های معدودی اجرا می‌شده است. از اجرای برخی از آن آئین‌ها نیز تنها یک گزارش شفاهی وجود دارد؛ بدین معنی که آئین فراگیری نبوده‌اند.



زیارتگاه خواجه خضر (قدمگاه حضرت خضر نبی(ع))، در مجاورت تپه‌ی قلعه خندان و محله‌ی تول‌چشمه (اسلام‌آباد کنونی)، تعزیه و برخی از نمایش‌های مذهبی برگزار می‌شده و در محوطه‌ی گورستان‌های متروکه‌ی داخل محله‌ها، مانند محوطه‌ی گورستان قدیمی محله‌ی سرچشمه (محل درمانگاه هاشمی کنونی) نمایش معرکه‌گیری یا برخی نمایش‌های دیگر برگزار می‌شده است. علاوه بر مکان‌های مذکور، محوطه‌ها و میدان‌های دیگری نیز وجود داشته است که به منظور اجرای نمایش‌های ویژه برای گروه‌های خاص و اجزای حکومت استرآباد، مورد استفاده قرار می‌گرفته است. برخی از این میدان‌ها و محوطه‌ها عبارتند از: میدان توپخانه استرآباد، سبزه‌میدان، حیاط عمارت دیوانخانه آقامحمدخانی، محوطه‌ی باغ کنسولگری روسیه، محوطه‌ی باغ عباسخانی، حیاط پستخانه و... که در طول تاریخ شاهد برگزاری نمایش‌های مختلف، توسط گروه‌های نمایشی حرفه‌ای ایرانی و غیرایرانی زمان خود بوده‌اند. در دوره‌ی پهلوی دوم نیز برخی نمایش‌های بزرگ که مطابق مناسبت‌های درباری انجام می‌شد، در محوطه‌ی پادگان گرگان و اراضی باغ عباسخانی سابق، که به زمین ورزشی تبدیل شده بود، برگزار می‌شد. علاوه بر موارد مذکور، برخی از آئین‌های نمایشی مذهبی در حیاط مدارس علمیه استرآباد؛ مانند: مدرسه‌های دارالشفا، عمادیه، رضویه (سردار)، محمدتقی‌خان (تقویه)، یا زنجیردار، صالحیه، مفیدیه (سادات)، محسنیه و... و همچنین برخی از مساجد و زیارتگاه‌ها؛ هم‌چون: مساجد جامع، گلشن، مصلی، امام‌حسن(ع)، سرپیر و زیارتگاه‌هایی چون نه‌تن، مرادبخش، نور، راضیه‌مرضیه، بی‌بی حور بی‌بی نور و... و یا برخی حمام‌ها؛ مانند: حمام‌های دربنو، دباغان، قاضی، کاسه‌گران، کفش‌دوزان (کوش‌دوزان) و... برگزار می‌شده است. نمایش‌های خصوصی نیز غالباً در خانه‌ها و گاهی هم در مساجد، حمام‌ها و مدارس برگزار می‌شده است.

البته در تمامی روستاهای ایالت استرآباد (استان گلستان کنونی) نیز محوطه‌ها و میدانگاه‌هایی برای برگزاری آئین‌های نمایشی وجود داشته، لکن معمولاً این نمایش‌ها محدود به نمایش‌های مذهبی و یا مسابقات کشتی محلی (کشتی نیاندی = کشتی شال) بوده و برگزاری این نمایش‌ها و مسابقات معمولاً توسط خود اهالی روستاها یا نهایتاً روستاهای همجوار صورت می‌گرفته، مگر روستاهایی که در مسیر سفر گروه‌های نمایشی دوره‌گرد بوده باشند، که در این صورت، هم گروه‌های غیربومی به اجرای نمایش در آن روستا پرداخته و هم نمایش‌های غیرمذهبی با موضوعات کمدی و شادی‌آفرین در آن روستاها برگزار می‌شده است. در روستاها معمولاً نمایش‌های مذهبی در میدانگاه مرکز روستا و محوطه‌ی تکایا، حسینیه‌ها، مساجد و زیارتگاه‌ها و مسابقات نیز گاهی در میدانگاه مرکز روستا و گاهی در محوطه‌های حاشیه‌ی روستا، برگزار می‌گردیده است.

### برگزارکنندگان آئین‌های نمایشی در استرآباد

به‌طور کل، برگزارکنندگان و مجریان آئین‌های نمایشی در شهر استرآباد را می‌توان به دو گروه مجریان بومی و مجریان غیربومی تقسیم کرد. گروه نخست (مجریان بومی) نیز به دو دسته‌ی عمده قابل تقسیم‌بندی هستند: ۱ - ساکنان شهر و روستاهای ایالت استرآباد که افراد متشرع و شناخته



شده‌ای بوده‌اند (اینان غالباً مجریان نمایش‌های مذهبی و برخی نمایش‌های ملی مانند نوروزخوانی بوده‌اند) ۲ - گروه‌هایی از مهاجرین و کولی‌های ساکن شهر و ایالت استرآباد که رقاصی و مطربی و دلقک‌بازی بخشی از فرهنگ آن‌ها بوده و برای آن‌ها وجهی منفی نداشته است (اینان غالباً مجریان ادبازی و نمایش‌های کمدی و نوروزخوانی، بوده‌اند). گروه دوم (مجریان غیربومی) نیز به چهار دسته قابل تقسیم‌بندی هستند: ۱ - گروه‌های حرفه‌ای نمایش‌های مذهبی، که غالباً از اهالی استان‌های سمنان و خراسان بوده‌اند (اینان بیشتر به اجرای تعزیه و پرده‌خوانی وقایع کربلا می‌پرداختند). ۲ - گروه‌های حرفه‌ای ملی (اینان غالباً به پرده‌خوانی داستان‌های اساطیری و نقالی شاهنامه می‌پرداختند). ۳ - گروه‌های حرفه‌ای تیار (تئاتر) و سیرک که غالباً غیرایرانی (روس، ارمنی، گرجی، بادکوبه‌ای و...) و بعضاً ایرانی (تهرانی، رشتی، تبریزی و...) بوده‌اند (اینان به اجرای تئاتر به سبک اروپایی، حیوان‌بازی و انجام حرکات آکروباتیک می‌پرداختند). ۴ - گروه‌های مقلد و اداباز (دلقک) آماتور که از نقاط مختلف ایران می‌آمدند.

در این‌که از بین اهالی شهر و ایالت استرآباد، افراد و گروه‌هایی که خود مجری و تولیدکننده‌ی آئین‌های نمایشی مذهبی بوده باشند، شکی نیست، اما در مورد اجراکنندگان بومی نمایش‌های غیرمذهبی، تا اواخر دوره‌ی قاجاریه و اوایل دوره‌ی پهلوی، اطلاعی در دست نیست. البته این نکته را نیز نباید فراموش نمود که به‌غیر از نمایش‌های مذهبی و برخی آئین‌های نمایشی ملی - اساطیری مانند پرده‌خوانی و نقالی شاهنامه، که غالباً با غم و اندوه یا افتخار و غرور ملی و مذهبی همراه بوده‌اند، سایر نمایش‌ها، به‌ویژه نمایش‌های کمدی، یا هر نوع نمایشی که صرفاً جنبه‌ی سرگرمی داشته، هر چند دیدن آن‌ها برای عموم خالی از اشکال بوده، اما اشتغال به آن، از وجهی اجتماعی مثبتی برخوردار نبوده است، لذا اگر کسانی از اهل شهر یا ایالت استرآباد به اجرای این‌گونه نمایش‌ها اشتغال داشته‌اند، یا به‌شکل غیرحرفه‌ای و در محافل خصوصی اجرا می‌کرده‌اند، یا جزو گروه‌های قومی خاصی از مهاجرین یا کولی‌ها بوده‌اند و یا این‌که به صورت دوره‌گرد در سایر نقاط ایران - که کسی آن‌ها را نمی‌شناخت - به اجرای نمایش می‌پرداخته‌اند.

البته این نکته را نیز باید یادآور شده که در تمامی ادوار، فقها و مجتهدینی هم بوده‌اند که به‌طور کل اجرای هر نوع نمایش را مکروه یا مخالف شرع اسلام می‌دانسته‌اند.

### بررسی دو اصطلاح تاریخی، در ارتباط با آئین‌های نمایشی

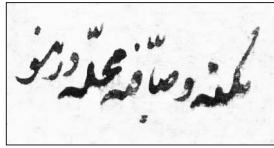
بسیاری از واژه‌هایی که از گذشته‌های دور تاکنون در فرهنگ استرآبادی باقی مانده‌اند، امروزه تنها به عنوان اسامی عام و خاص شناخته می‌شوند و یا در بخشی از ادبیات شفاهی مردم این سرزمین حفظ شده‌اند، اما غالباً معانی اصلی یا ریشه‌ی آن‌ها روبرو فراموشی رفته است. در این‌جا به معرفی و بررسی دو واژه‌ی تاریخی که در فرهنگ شفاهی و اسناد تاریخی منطقه محفوظ مانده و احتمالاً به برخی آئین‌های نمایشی استرآباد مرتبط بوده‌اند، خواهیم پرداخت.

#### «وصافی» یا «وصافخانه»

در تاریخ و فرهنگ استرآباد، نشانه‌ها و اصطلاحاتی وجود دارد که مسلماً با فرهنگ دیداری - شنیداری



مردم استرآباد در ارتباط بوده، لکن به دلیل عدم وجود اسناد کافی، از جزئیات آن‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست. یکی از این اصطلاحات، واژه‌ی وَصَافِی [vassaafi] یا وَصَافِیَه [vassaafiyye]، یا وَصَافِخَانَه [vassaaf xaane] است، که در محاوره‌ی استرآبادی، گاهی به صورت وَصَافِی [vastaafi] و بَصَافِی [bassaafi] نیز تلفظ می‌شود. این واژه در اسناد مکتوب اندک و انگشت‌شماری که تاکنون به دست آمده، با املای «وَصَافِخَانَه»، «وَصَافِی» و «وَصَافِیَه» ثبت شده است. لکن برخلاف محدودیت اسناد مکتوب، استعمال این واژه در ادبیات شفاهی مردم استرآباد بسیار رایج بوده و در اصطلاح، معادل واژه‌ی «ساباط» فارسی است. به عبارت دیگر، در سده‌ی اخیر، واژه‌ی «وَصَافِی» بیشتر به عنوان اسمی عام برای تعریف یک فضای معماری به کار می‌رفته و غالباً به بناهایی، که بر روی معبر یا دالان قرار داشته‌اند، اطلاق می‌شده است. البته این اصطلاح بیشتر به اتاقک‌ها یا حجره‌هایی گفته می‌شده که بر روی معابر عمومی قرار داشته و بخشی از معبر را به صورت سرپوشیده درمی‌آورده‌اند. این فضاها غالباً در طول ایام سال به عنوان قهوه‌خانه یا سله‌ی کبوتربازان استفاده می‌شده و در ایام محرم و صفر به عنوان «تکیه» تغییر کاربری می‌داده‌اند، چنان‌که در ادبیات شفاهی استرآباد به آن‌ها «تکیه‌ی وَصَافِی» گفته می‌شود و در اسناد تاریخی نیز با عنوان «تکیه وَصَافِیَه» و «تکیه‌ی وَصَافِخَانَه» معرفی شده‌اند.



عبارت «تکیه وَصَافِیَه محله در بنو» در وقفنامه مورخ ۱۲۹۳ق

اگر این نام تنها به شکل شفاهی آن «وَصَافِی» و یا به شکل مکتوب «وَصَافِیَه» خلاصه می‌شد، نظریه‌پردازی در مورد معنی و مفهوم آن بسیار دشوار بود، لکن با توجه به این‌که در برخی اسناد تاریخی، این نام به صورت «وَصَافِخَانَه» ثبت شده، این واژه‌ی مرکب به دو جزء وَصَاف+خانه تجزیه شده و به معنی «مکانی که در آن عمل وَصَافِی (?) انجام می‌شود» خواهد بود. از سوی دیگر، یک شمع‌دان مسی قدیمی، متعلق به خاندان صادقیان، ساکن بالاکوچه محله در بنو استرآباد وجود دارد که متن وقفنامه‌ای بر روی آن حک شده و چنین نوشته: «وقف امام حسین (ع) نمود این شمع‌دان را عالیجاه موسی خان وَصَاف در تکیه وَصَافِیَه و تولیت بدست امام‌وردی داد و فیه ۱۲۷۷» در این متن مختصر، اما ارزشمند، نام «موسی خان وَصَاف»، به روشنی نشان می‌دهد که واژه‌ی «وَصَاف» یک پسوند شغلی یا صفت فاعلی بوده است.

اگر واژه‌ی «وَصَاف» شکل تغییر یافته و تحریف و تصحیف شده‌ی واژه‌ی دیگری نباشد، در ذکر معنی لغوی وَصَافِی و وَصَافِخَانَه، می‌توان گفت: از آن‌جا که واژه‌ی «وصف» را به مفاهیم متعددی از جمله: ۱- توصیف، شرح دادن ۲- ستایش و مدح کردن ۳- نشان دادن و به تصویر کشیدن، معنی کرده‌اند و «وَصَاف» نیز صفت مبالغه از واژه‌ی وصف به معنای: ۱- بسیار توصیف کننده



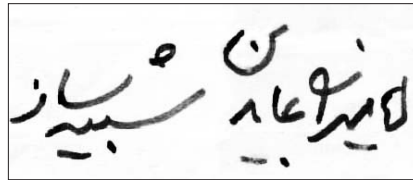
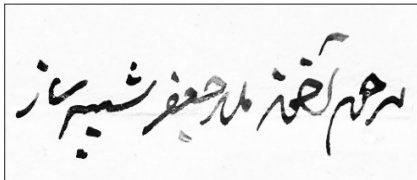


۲ - در ستایش و مدح مبالغه کننده ۳ - کسی که به خوبی چیزی را به تصویر کشد و نشان دهد. ۴ - وصف شناس ۵ - نام دیگر کتاب «تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار» (اوایل سده هشتم هجری)، نوشته عبدا... ابن فضل... شیرازی ملقب به «وصاف الحضرة» و مشهور به «وصاف» (یکی از دشوارترین و متکلفانه‌ترین متون نثر فارسی)، می‌باشد، بنابراین واژه‌های وصفی یا وصفخانه نیز به معانی: ۱ - محلّ شرح و توصیف ۲ - محلّ مدح و ستایش امامان یا پادشاهان و حکام و... ۳ - محلّ نشان دادن یا به تصویر کشیدن وقایع تاریخی ۴ - محلّ قرائت، شرح و تفسیر تاریخ و صف، یا به طور عام هر نوع کتاب تاریخی!

به هر صورت «وصافخانه» در یک معنی با فرهنگ شنیداری و در مفهوم دیگری، با فرهنگ دیداری - شنیداری مردم استرآباد در ارتباط بوده است.

### شبيه‌ساز

از دیگر اصطلاحاتی که می‌توان آن را با فرهنگ دیداری - شنیداری مردم استرآباد مرتبط دانست، لقب «شبيه‌ساز» است. هر چند در واژه‌نامه‌های قدیمی هیچ‌گونه معنی برای این ترکیب واژگانی ارائه نشده، لکن وجود دو واژه‌ی مرکب «شبيه‌گردان» و «شبيه‌خوان» به معانی کارگردان نمایش و بازیگر نمایش، می‌تواند گروه معنایی واژه را مشخص نماید، که به معنای یکی از دست‌اندرکاران برگزاری نمایش و یا کسی است که یک واقعه را شبیه‌سازی می‌کند. بر اساس ساختار این واژه، که مرکب از دو واژه‌ی شبیه‌ساز است، می‌توان تخمین زد که این واژه مکن است در سه معنی عمده به کار می‌رفته؛ نخست مترادف «شبيه‌گردان» که به معنی کارگردان نمایش یا تعزیه‌گردان است. دوم به معنی کسی که شغلش تولید پرده‌های نقالی و شبیه‌خوانی، یا نقاشی منظره و شمایل، روی دیوارهای داخلی ابنیه است و سوم کسی که به طور عام کارش نقاشی و به طور خاص نقاشی پرتره است. البته که با بررسی تاریخ استرآباد، از بین سه معنی ارائه شده، معنی نخست (شبيه‌گردان و تعزیه‌گردان یا نقال و پرده‌خوان) معنای محتمل‌تری به نظر می‌رسد. از بین کسانی که در اسناد تاریخی (قاجاری) استرآباد با پسوند «شبيه‌ساز» معرفی شده‌اند، می‌توان به نام‌های «میرزا عابدین شبیه‌ساز» از رجال دوره قاجار، ساکن محله دوشنبه‌ای<sup>۳</sup> و «آخوند ملاجعفر شبیه‌ساز» از رجال قاجار و ساکن محله میدان استرآباد<sup>۴</sup>، اشاره کرد. چنان‌که از پسوند «آخوند ملا» در نام «جعفر شبیه‌ساز» برمی‌آید، شبیه‌سازی باید مربوط به اجرای آئین‌های مذهبی (تعزیه‌گردانی، پرده‌خوانی) باشد.



۳ - وقفنامه میرزا عابدین شبیه‌ساز، مورخ ذیحجه ۱۳۰۹. آرشیو محمود اخوان مهدوی

۴ - مصالحه‌نامه علی اصغر ختّار و اسدا... قلندر محله، مورخ شعبان ۱۳۰۲. آرشیو محمود اخوان مهدوی



### معرفی برخی آئین‌های نمایشی رایج در شهر استرآباد

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، از گذشته‌های دور، اجرای نمایش‌های آئینی، یا به عبارتی آئین‌های نمایشی متعددی در شهر استرآباد (گرگان) رایج بوده است. در مورد اجرای آئین‌های نمایشی مذهبی که به‌طور عام به آن «تعزیه‌خوانی» و به لفظ استرآبادی «تعبیه» و «تعبیه‌خوانی» می‌گفته‌اند، اسناد و اقوال متعددی در دست است، اما در مورد اجرای سایر نمایش‌ها تا پیش از دوره‌ی پهلوی اول اطلاعات چندانی در دست نیست. در متن راپورت‌های حسینقلی‌خان مقصدولو وکیل‌الدوله، وکیل سفارت انگلیس در استرآباد، که تاریخ ۱۶ ساله استرآباد (از اول فروردین ۱۲۸۷ تا تیرماه ۱۳۰۳) را شامل می‌شود، علاوه بر اجرای نمایش‌های آتش‌بازی که بیشتر شامل شلیک توپ و تفنگ و انفجار مواد منفجره و معدودی نیز شامل نمایش‌هایی با مشعل و حلقه آتش می‌باشد، سه مورد نمایش گزارش شده است که یکی در مورد نمایش سینماتوگراف (تصویر متحرک) توسط ابراهیم‌خان، در تیرماه ۱۲۸۷ است:

«در باب آمدن ابراهیم‌خان برای نمایش سینموتقلاف<sup>۵</sup> [جولای ۱۹۰۸] مشارالیه، اهل طهران، حامل دستگاه سینموتوگراف عکس متحرک، از راه بندرجز به استرآباد آمده، در پستخانه وارد شد. از قرار مذکور با غلام‌های سفارت بستگی دارد و شب‌ها مردم در پستخانه رفته، شبی هشت پرده عکس نشان می‌دهد. مقصدولو. ۱۳۶۳».<sup>۶</sup>

راپورت دوم در مورد نمایش سیرک در تابستان ۱۲۹۴ است:

«در باب بازی سیرک [اگوست ۱۹۱۵] ایضاً یک دسته که عبارت از دوازده نفر مرد و زن [بوده] و کلیمی مذهبند و تبعه روس می‌باشند، از راه بندرجز و گموش‌تپه در استرآباد آمده‌اند، در باغ عباس‌خان مشغول ریسمان‌بازی [هستند] و سه نمره بلیط دارند. نمره اول دوازده هزار - نمره ۲ یک تومان - نمره ۳ چهار هزار».<sup>۷</sup>

و اما راپورت سوم در مورد اجرای تئاتر به مفهوم امروزی آن است، که در روزهای سوم و چهارم اردیبهشت‌ماه ۱۳۰۱ در عمارت آغامحمدخانی اجرا شده است:

«در باب جشن؛ شب ۲۶ ماه و بیست و هفتم ماه شعبان [۱۳۴۰/مطابق ۳ و ۴ اردیبهشت ۱۳۰۱] اداره قشونی استرآباد در عمارت آقامحمدخان جشن و آیین‌بندی خوبی می‌نمایند. به توسط حکومت، به قرب پانصد تومان بلیط مجانی و سه تومانی و یک تومانی، دو هزاری توی شهر به عموم مردم تقسیم می‌نمایند. بازی «تیاپار»<sup>۸</sup> و تقلید کردن رشوه وزراء ایران را، که مأمورین جزء می‌گیرند، نمایش داده و صد تومان هم پول شربت و چای از مردم گرفتند، که جمعاً ششصد تومان [و] خرده وجه به اسم صندوق معارف جمع نموده‌اند».<sup>۹</sup>

۵ - صورت دیگری از «سینموتوگراف» است.

۶ - مقصدولو، حسینقلی‌خان (۱۳۶۳). مخابرات استرآباد. به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت. تهران، نشر تاریخ ایران. ص ۵۶.

۷ - همان. ص ۴۵۹.

۸ - تئاتر

۹ - مقصدولو. همان. ص ۸۱۲.



مسلّم است که در این دوره‌ی ۱۶ ساله تمامی نمایش‌های اجرا شده در شهر استرآباد، محدود به همین موارد اندک نبوده و وکیل‌الدوله آن‌چه را که برای ارائه‌ی راپورت به سفارت انگلیس مناسب دانسته، گزارش کرده است.

در میان راپورت‌های وکیل‌الدوله، گزارش‌هایی در رابطه با آئین‌های نمایشی عزاداری ماه محرّم نیز به چشم می‌خورد. یکی از این گزارش‌ها به برگزاری آئین توق‌بندان محله‌های سبزه‌مشهد و سرچشمه، در روز ششم محرّم و هم‌چنین به گردش توق‌ها در چهار گذر (سبزه‌مشهد، سرچشمه، سرپیر و دباغان) و احتمالاً دسته‌روی چهارمحل به آئین دسته‌چوبی، اشاره دارد. (۶) محرّم ۱۳۲۸ / مطابق ۲۸ دی ماه ۱۲۸۸):

«هیچ‌دهم جنواری، مطابق ۶ ماه محرّم، که طوق‌بندی گذر سبزه‌مشهد و سرچشمه بوده، ورود ایالت در مصلی، در حین گردش چهار گذر،<sup>۱۰</sup> از قرار معلوم آقا شیخ محمدباقر محرّم شده، حضور ایالت چوب‌ها بلند شده، که فوراً امیراعظم با چوب در میان اشرار آن‌ها را متفرّق نمودند.»<sup>۱۱</sup>

راپورت دیگر، در مورد مراسم عزاداری در محرّم سال ۱۳۲۸ (دی ماه ۱۲۸۸)، به طریق دسته‌های عزاداری تهران است: «برحسب امر ایالت، حبیب‌الله‌خان مدیر مدرسه امیریه شب نهم محرّم به طریق دسته‌بندی طهران در مدرسه تشکیل عزاداری نموده، اطفال مدرسه را در جلو و اسبان را سیاه‌پوش و بیرق‌های متعدّد با یک دسته سینه‌زن، تماماً اجزاء و قزاق، در تمام محلات گردش می‌کردند. یک نفر قزاق شیشه نفت در دست داشته، روی لباس خود ریخته بود، خواست به روی مشعل نفت بریزد، فوراً خودش آتش گرفته، از ترس خود را به خیمه جوکی‌ها انداخته، خیمه آتش گرفت. به هر طریق بود آتش را خاموش کردند.»<sup>۱۲</sup>

گزارش دیگر در مورد دسته سنگ‌زنی<sup>۱۳</sup> در ماه‌های محرّم و صفر ۱۳۳۳ (مطابق ۲۷ آبان تا ۲۴ دی ۱۲۹۳) است:

«پنج سال است به واسطه خرابی دهات سرحدی و اغتشاش مشروطه و استبداد و شرارت مردم با یکدیگر، علمایان و تجّار و اهالی مدارس روضه‌خوانی مختصری در ماه محرّم نمودند. لکن در این دو ماهه تلافی مافات گردیده. در اول ماه محرّم تمام تکایا را زینت و تعزیه‌داری کرده، ده شب اطعام به مساکین نموده، بعد در خانه‌هایی که موقوفه داشته، روضه‌خوانی تا اواخر ماه صفر [شده]، در تمام تکایا شب‌ها یک دسته سنگ‌زن، بعد از ختم آن، واعظین روی منابر رفته، موعظه و عزاداری مفصّلی نمودند.»<sup>۱۴</sup>

۱۰ - با توجّه به نحوه‌ی برگزاری آئین توق‌بندان در حال حاضر، عبارت «گردش چهار گذر» باید به معنی گردش دادن توق‌ها در چهار گذر محله سبزه‌مشهد بزرگ؛ یعنی سبزه‌مشهد، سرچشمه، سرپیر و دباغان باشد. اما با توجّه به این‌که در جمله‌ی بعدی عبارت «چوب‌ها بلند شده» آمده است، احتمال می‌رود که در گذشته در روز ششم محرّم و مصادف با آئین توق‌بندان، آئین دسته‌چوبی چهار گذر نیز برگزار می‌شده است.

۱۱ - مقصودلو. همان. ص ۱۸۰.

۱۲ - همان. ص ۱۸۲.

۱۳ - افشار و دریاگشت در پانوش، «سنگ‌زنی» را «سنگ‌زنی» احتمال داده‌اند، که غلط بوده و همان «سنگ‌زنی» درست است. (همان. ص ۴۳۴)

۱۴ - همان. صص ۴۳۴ - ۴۳۳



در تاریخ معاصر شهر گرگان، گزارش‌های شفاهی متعددی از اجرای انواع آئین‌های نمایشی، در شهر استرآباد وجود دارد، که از آن جمله می‌توان به نمایش‌هایی چون پرده‌خوانی و نقالی، معرکه‌گیری (نمایش‌های پهلوانی)، نمایش سیرک (شامل بازی با حیوانات دست‌آموز، بندبازی، آتش‌بازی و...)، تعزیه‌خوانی، نمایش‌های سنتی خیابانی (در حرکت) مانند نوروزخوانی و میر نوروزی و... اشاره کرد.

از میان نمایش‌های مذکور، آن دسته از نمایش‌ها که بر مبنای روایت داستان‌های تاریخی و حماسه‌های ملی و مذهبی است؛ یعنی پرده‌خوانی، نقالی و تعزیه، در شهر گرگان رواج بیشتری داشته است. چنان‌که بسیاری از سالمندان شهر گرگان، اجرای نمایش‌های تعزیه، پرده‌خوانی و نقالی را در بازار میدان گرگان به خاطر دارند.

در ادامه به معرفی نمونه‌هایی از آئین‌های نمایشی رایج در استرآباد خواهیم پرداخت.

### تعبیه

یکی از رایج‌ترین نمایش‌های آئینی که در استرآباد برگزار می‌شده، اجرای نمایش‌هایی مذهبی (تعزیه) با موضوع وقایع عاشورا (واقعه کربلا) و هم‌چنین در مورد حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) و برخی دیگر از ائمه اطهار(ع) بوده است، که در استرآباد به‌طور عام به این نمایش‌ها «تعبیه» [ta:biye] یا «تعبیه‌خوانی» [ta:biye xaani] گفته می‌شد<sup>۱۵</sup> و به اجرای هر مجلس تعبیه، «تهیه مجلس» اطلاق می‌گردید؛<sup>۱۶</sup> به عنوان مثال می‌گفتند: تهیه مجلس طفلان مسلم، تهیه مجلس قنبر غلام علی و...<sup>۱۷</sup>

تعبیه در استرآباد، هم به شکل عمومی توسط مردان و هم به شکل خصوصی توسط زنان برگزار می‌شد. زمان اجرای تعبیه نیز در ماه‌های محرم و صفر، ماه رمضان (غالباً در شب‌های احیاء)، به مناسبت وفات برخی ائمه اطهار(ع) و فصل بهار (صرف نظر از این‌که محرم، صفر یا رمضان باشد)، انجام می‌شده است.

تعبیه‌خوانی زنانه، غالباً توسط زنان بومی منطقه، به ویژه زنان تعبیه‌خوان کردمحله و مخصوصاً زنان طایفه‌ی سادات عقیلی کردمحله انجام می‌شده است. در تعبیه‌خوانی عمومی و مردانه، علاوه بر برخی گروه‌های تعبیه‌خوان محلی، هر ساله گروه‌هایی از تعزیه‌خوانان دامغان، سمنان، شاهرود، چهارده دیباج، سبزوار، کاشمر و... برای اجرای تعزیه در ماه‌های محرم و صفر به استرآباد (گرگان) می‌آمده‌اند و غالباً این تعزیه‌خوانان یا توسط تجار و رجال شهر دعوت می‌شده‌اند و یا از طریق هماهنگی و اطلاع‌رسانی به واعظان و منبریان منطقه، عزیمت خود را به سمت استرآباد، به قصد اجرای تعزیه، اعلام می‌کردند.

۱۵ - در برخی متون تاریخی نیز نام «تعزیه» به همین شکل «تعبیه» ثبت شده است؛ از آن جمله ن.ک به کتاب «اکلیل المصائب فی مصائب الاطائب» نوشته محمد ابن سلیمان تنکابنی. انتشارات مؤسسه فرهنگی هنری شمس الضحی. ۱۳۹۵.

۱۶ - اصطلاح «تهیه مجلس» در مورد برگزاری جشن‌های مذهبی نیز به کار می‌رفته است.

۱۷ - لازم به ذکر است که در ادبیات عامه مردم استرآباد، واژه‌ی «تعزیه» غالباً به صورت اصطلاح «تعزیه‌داری» و به معنای عام عزاداری به کار می‌رفته است.



## گفتگو

یکی از آئین‌های نمایشی مذهبی که در شهر گرگان و برخی مناطق اطراف مانند کرم‌محله (شهر کردکوی کنونی) اجرا می‌شده، نمایشی به نام «گفتگو» بوده است. برگزارکنندگان این نمایش، زنان منطقه (غالباً کرم‌محله) بوده‌اند و گفتگو را بیشتر در فضایی اندرونی، برای زنان اجرا می‌کرده‌اند. در نمایش گفتگو، یک نفر به عنوان بازی‌گردان، داستانی منظوم را خوانده و بسته به تعداد شخصیت‌های داستان، تعدادی از زنان، به صورت صامت و بدون تکلم، تنها به اجرای داستان مشغول می‌شده‌اند. به عبارت دیگر، بازیگران نمایشی به صورت پانتومیم اجرا کرده و یک نفر به عنوان سرپرست گروه، هم‌زمان با بازی‌ها، داستان را روایت می‌کرده است. البته غالباً همین زنان تعزیه‌های زنانه‌ای را هم در ماه‌های محرم و صفر و رمضان برگزار می‌کرده‌اند. لازم به ذکر است که آئین گفتگو تنها مربوط و محدود به عزاهای مذهبی نبوده است، بلکه در بسیاری از اعیاد مذهبی و ولادت‌های ائمه نیز داستان‌هایی به روش گفتگو اجرا می‌شده است.

## مَمَد خَرَتَو

از دیگر آئین‌های بومی شهر استرآباد که به نوعی می‌توان آن را «آئین نمایشی در حرکت» و همچنین جزو نمایش‌های عروسی به‌شمار آورد، آئین مَمَد خَرَتَو [mammad xartow] است. این آئین که از آئین‌های طلب‌بند آمدن باران محسوب می‌شود، توسط گروهی از کودکان و نوجوانان برگزار می‌شود. این کودکان، به صورت کارناوالی در کوچه‌ها و معابر شهر به راه افتاده، یکی از آنان در جلوی گروه، چلیپایی ملبس، هم‌چون مترسک، بر دست دارد و همگی همراه با خواندن اشعاری، خواستار قطع بارش باران هستند.

البته نمایش‌های متعدّد دیگری نیز وجود داشته است، که در قالب «گَمِدِیِ هَجَوِیَه» (توأم با خواندن اشعار هزل و هجو) و گاهی همراه با عروسک‌ها،<sup>۱۸</sup> یا ماسک‌ها و یا پوشیدن لباس‌هایی، در شبیه‌سازی رجالِ مذاهب دیگر (مذاهبی غیر از شیعه اثنی‌عشری) و حتّی در شبیه‌سازی برخی شخصیت‌های معاصر، اجرا می‌شده است، که در این‌جا از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.

## نمایش تخته‌حوضی

یک دسته‌ی دیگر از نمایش‌هایی که در شهر استرآباد و بعدها در گرگان اجر می‌شده، نمایش‌های تخته‌حوضی و سیاه‌بازی بوده است. این نمایش‌ها بیشتر در حاشیه‌ی جشن‌های ملی، در محوطه‌ها و میدانگاه‌های حواشی بازار شهر و هم‌چنین در جشن‌های عروسی و گاهی ختنه‌سوران‌ها برگزار می‌شده است.

در جشن‌های خانگی، هم‌چون عروسی و ختنه‌سوران، نمایش‌های گَمِدِی به دو صورت انجام می‌شده است، یکی با تخته‌پوش کردنِ روی حوضِ حیاطِ خانه و اجرای عمومی برای زنان و مردان حاضر در جشن و دیگری در فضای اندرونی و تنها مخصوص زنان. در اجرای زنانه‌ی

۱۸- در فرهنگ عامه استرآباد، غالباً به عروسک‌هایی که برای نمایش‌های گَمِدِیِ هَجَوِیَه ساخته شده و در حین نمایش به آتش کشیده می‌شد، «عروسک جُلی» [aarusak joli] می‌گفتند.



این نمایش‌ها، غالباً اجراکنندگان زن‌ها بوده‌اند که نمایش را همراه با رقاصی اجرا می‌کردند و البته گاهی هم مردان مختص به این محافل دعوت می‌شدند و با رقصیدن و درآوردن اداها و اطوارهایی، زنان حاضر در مجلس را به خنده می‌انداختند. از جمله نمایش‌های تخته‌حوضی که در جشن‌های خانگی برگزار می‌شد، می‌توان به نمایش «جوهر و تقی اوکش» اشاره کرده.

### گمدهای آماتوری

غالباً در مجالس دورهمی زنانه و شب‌نشینی‌های مردانه، در کنار رجال طراز اول تجاری، سیاسی و حتی مذهبی شهر (و در مجالس زنانه، همسران همین افراد)، تعدادی از اشخاص لوده نیز حضور داشتند<sup>۱۹</sup> که کار آن‌ها دلقک‌بازی و ادبازی بود و معمولاً رجال یا زنان میزبان مبلغی پول و مقداری وسایل به عنوان دستمزد به آن‌ها می‌دادند. این نمایش‌ها گاهی در قرق‌های حمام نیز اجرا می‌شدند. برخی از نمایش‌هایی که در مجالس مردانه اجرا می‌شدند، عبارت بوده‌اند از:<sup>۲۰</sup> ۱- مرد دو زنه ۲- ملا (حاجی) ماشپتی ۳- لال و قول بازی ۴- بی‌بی کولی ۵- سینه به کوول ۶- عاروس گمانه‌پا و داماد گمانچه فلان ۷- وکیل اجباری ۸- آقا یک‌شبه<sup>۲۱</sup> ۹- صادق جفاکیش<sup>۲۲</sup> و...، برخی نمایش‌های خصوصی زنانه نیز عبارت بودند از: ۱- آئیشه لیچک‌به... سون، هنده خشتک‌به‌سر (لیچک‌به... سون و خشتک‌به‌سر) ۲- کبانو... سایه‌دار ۳- جفر بگم و قمبر خانم ۴- عاروس فرنگی ۵- چک‌برانی حاجی دوزنه و...<sup>۲۳</sup> البته گاهی هم ادبازهای لوده، همان نمایش‌هایی که توسط گروه‌های دوره‌گرد، در میادین و بازارهای شهر انجام می‌شد، را، با ایجاد تغییراتی، در همین محافل اجرا می‌کردند.

### خیمه‌شب‌بازی

برخی گروه‌های سیاه‌باز حرفه‌ای که از نقاط دیگر به استرآباد (گرگان) آمده و به اجرای نمایش می‌پرداختند، در بخشی از نمایش خود، اجرای خیمه‌شب‌بازی هم داشته‌اند. البته متأسفانه اطلاعاتی از کیفیت این اجراها در دست نیست، اما آنچه که مشخص است، این نمایش‌ها حداقل سالی یک‌بار توسط کاروان‌های سیاه‌باز و خیمه‌شب‌باز، چند روزی در شهر استرآباد اجرا می‌شده است. یکی از شواهد آشنایی اهالی استرآباد با خیمه‌شب‌بازی یا نمایش‌های مبتنی بر عروسک و نخ، ضرب‌المثلی است که در ادبیات شفاهی استرآباد به یادگار مانده است. این ضرب‌المثل که در بین مردم استرآباد به دو شکل «رسمانش ر

۱۹- در مجالس مردانه، مردان لوده و در مجالس زنانه، زنان لوده حضور داشتند.

۲۰- با توجه به این‌که در گزارش شفاهی برخی از نمایش‌های خصوصی مردانه و زنانه، رابیان اسم نمایش را به‌خاطر نیاوردند، براساس داستان نمایش، برای آن‌ها نام جعلی انتخاب شده است.

۲۱- نمایش‌های گمدهی «وکیل اجباری» و «آقا یک‌شبه» نمایش‌هایی بودند که در مجالس خصوصی مردانه، در هجو سیدمحمدعلی شوشتری، نماینده مردم گرگان در مجلس شورای ملی اجرا می‌شدند.

۲۲- نمایش «صادق جفاکیش» نیز از جمله نمایش‌هایی بوده است که در دوره‌ی مشروطه، در هجو یکی از آقازاده‌های استرآبادی اجرا می‌شده است.

۲۳- این نمایش‌ها در محافل خصوصی، با تقلیدهای دلقک‌ماپانه و گاهی به منظور تمسخر برخی شخصیت‌های سرشناس شهر، همراه با ادای کلمات و جملات ریچک و حرکات بی‌ادبانه و گاهی رفتارهای مشمئزکننده، توسط افراد لوده، انجام می‌شده است.



شَیْطَانِ تَوِ مِدِه [resmaanesh re shaytaan tow mede] و «رِسِ شَیْطَانِ رِ تَوِ مِدِه» [rese shaytaan re tow mede] بیان می‌شود، به وضوح نشان از آشنایی مردم استرآباد با این دسته از نمایش‌ها دارد.

### انواع «بَقَالِ بَازِی»

یکی دیگر از شاخه‌های هنرهای نمایشی که معمولاً در فصول بهار و تابستان در شهر استرآباد برگزار می‌شده، مجموعه‌ای از نمایش‌های کُمِدِی شادِی آفرین، به نام «بَقَالِ بَازِی» بوده است. این نمایش توسط گروهی دلقک‌مآب اجرا می‌شد و ضمن این‌که برای عموم تماشاگران یک نوع سرگرمی شادِی آفرین بود، همانند سیاه‌بازی، معمولاً در پشت حرف‌های توأم با لودگی، انتقادهای اجتماعی نیز نهفته بود. شخصیت‌های نمایش بَقَالِ بَازِی غالباً شامل یک بَقَال و یک شاگردِ بَقَال بوده است، گاهی نیز نمایش بَقَالِ بَازِی با اسامی دیگری اجرا می‌شد و به تناسب تغییر نام، نام شخصیت‌ها نیز تغییر می‌کرد، اما معمولاً نقشِ اوّل را شاگردِی تنبل و سرکش ایفا می‌نمود که رفتارهای او با اوستای خود، موجب تمسخر و تحقیر اوستا و در نهایت خنده و شادِی تماشاگران می‌شد.

از اجرای این دست نمایش‌های مبتنی بر بَقَالِ بَازِی، در شهر استرآباد (گرگان)، گزارش‌های شفاهی متعددی وجود دارد، که همگی تقریباً مشابه یکدیگر هستند. در اغلب این نمایش‌ها که در گذشته‌های دورتر غالباً توسط گروه‌های نمایشی رهگذر و مسافر انجام می‌شده، معمولاً یک نفر از همراهانِ گروه (غیر از بازیگران) و گاهی هم خود بازیگران، دوره افتاده و مانند معرکه‌گیران ظرفی را دور داده، هریک از تماشاگران مبلغی را به میزان دلخواه درون ظرف می‌انداخته است.

### نمایش «پهلوان‌بازی»

یکی از شاخه‌های بَقَالِ بَازِی، که در گرگان نیز اجرا می‌شده، نمایش «پهلوان پنبه» یا «پهلوان‌بازی» یا «حلاج‌بازی» بود. در این نمایش نیز غالباً دو شخصیت وجود داشتند، که یکی «پهلوان» و دیگری «حلاج» یا «پنبه‌زن» نام داشت. قالب داستان که به صورت بداهه و قراردادی اجرا می‌شد، به این صورت بود که حلاجی با کمانِ حلاجی مشغول پنبه زدن و خواندن اشعاری است، ناگهان شخصی که هیکل درشت و چهارشانه‌ای دارد، وارد میدان شده، شروع به رَجَز خوانی و تعریف از بزَن بهادری‌های خودش می‌کند. بین حلاج و پهلوان جملاتی ردّ و بدل می‌شود که مایه‌ی خنده‌ی حاضران است. گفتگوی بین این دو نفر آن‌قدر ادامه می‌یابد که حلاج از کوره به‌در رفته، از جایش بلند شده، با کمانِ پنبه‌زنی، پهلوان را می‌زند. پهلوان نیز به گونه‌ای فرار کرده و واکنش نشان می‌دهد که پنبه‌های زیر لباسش، بیرون ریخته و در آخر، لباسش هم از تنش درمی‌آید. آن‌گاه تماشاگران با دیدن بدن لاغر و استخوانی او به خنده می‌افتند.

### نمایش «ماست‌فروش و زغال‌فروش»

از دیگر شاخه‌های بَقَالِ بَازِی که در گرگان نیز سابقه‌ی اجرا دارد، نمایش «ماست‌فروش و



زغال فروش» است. در این نمایش سه شخصیت محوری وجود دارد؛ یکی ماست فروش، دوّمی زغال فروش و سوّمی مشتری است. البته گاهی یک شخصیت چهارم به نام داروغه نیز به آن‌ها اضافه می‌شده است. این نمایش نیز دیالوگ‌هایی بداهه داشته و مبنای داستان آن این است که زغال فروش با مالیدن زغال، صورت مشتری راه سیاه کرده و ماست فروش با مالیدن ماست، صورت او را سفید می‌کند. در اجراهایی که شخصیت داروغه نیز حضور دارد، در آخر نمایش، داروغه وارد بازی شده، به بهانه‌ی این که می‌خواهد به داد مشتری بی‌چاره برسد و داد او را از دو فروشنده‌ی حيله‌گر بگیرد، لباس‌های مشتری را از تنش درمی‌آورد و در نهایت مشتری لخت و عریان و با دست و صورت ماس مالی و زغال مالی شده، از صحنه‌ی بازی خارج می‌شود.

### نمایش «کارمندبازی»

شکل دیگری از اجرای نمایش بقال بازی در اوایل دوره‌ی پهلوی دوّم گزارش شده، که می‌دانیم حداقل یک‌بار در بازارچه محلّه میدان گرگان اجرا شده است. هرچند اسم این نمایش مشخص نیست، لکن می‌توان با نام قراردادی «کارمندبازی» آن را از دیگر شاخه‌های بقال بازی بازشناخت. در این نمایش دو شخصیت «کارمند» و «ارباب رجوع» حضور دارند. طبق گزارش شفاهی یکی از شاهدان، این نمایش نیز در فضای باز اجرا شده، دکور آن شامل یک میز و یک صندلی بوده، که از قهوه‌خانه امانت می‌گرفته‌اند. مبنای داستان کارمندبازی، مُفت خوری، رشوه‌گیری و بی‌مسئولیتی کارمند و بلا تکلیفی ارباب رجوع بوده است. بازیگر نقش کارمند، پس از ارجاع ارباب رجوع به همکار خود، از جایش بلند می‌شده، به داخل یکی از مغازه‌ها می‌رفته و با گذاشتن کلاه یا عینک یا سیبل مصنوعی یا بستن کراوات و تغییر کُت، دوباره به پشت میز برمی‌گشته و نقش کارمند دیگر را بازی می‌کرده و این کار حدود ده‌بار انجام می‌شده است. در حین اجرای نمایش، دیالوگ‌ها و رفتار مسخره‌ی بازیگرها، موجب خنده‌ی تماشاگران می‌شده است.

### نمایش «نوروزعلی»

گزارشی از نوعی بقال بازی در شهر استرآباد وجود دارد که از چند جهت حایز اهمیت است؛ نخست آن که در این گزارش سال اجرای نمایش، که سال ۱۳۰۲ خورشیدی باشد، مشخص است، دوّم آن که جزو معدود نمایش‌های آن دوران است که گزارش آن مکتوب شده است. سوّم آن که هویت اجراکنندگان آن تا حدودی مشخص است. چهارم آن که هرچند این نمایش در ماهیت تقریباً شبیه به سایر بقال بازی‌هاست، اما نام آن منحصر به فرد است و تاکنون گزارشی از اجرای نمایشی با این نام، نه در استرآباد و نه در جای دیگر، سابقه نداشته است. پنجم آن که متن دیالوگ‌های نمایش تا حدّ مطلوبی ثبت شده است.

مجید رضوانی (۱۳۴۱ - ۱۲۷۹خ) که در سال ۱۹۲۳ (۱۳۰۲ خورشیدی) نمایش «نوروزعلی» را در استرآباد دیده، گزارشی از این اجرا در کتاب «نمایش و رقص در ایران»<sup>۲۴</sup> آورده است. اصل این کتاب که به زبان فرانسوی بوده، یک بار توسط محمد زیار ترجمه و در سال ۱۳۸۳ توسط نشر

۲۴- نام و مشخصات این کتاب به فرانسوی [Rezvani, M., Le Théâtre et la danse en Iran, Paris, 1962] است.





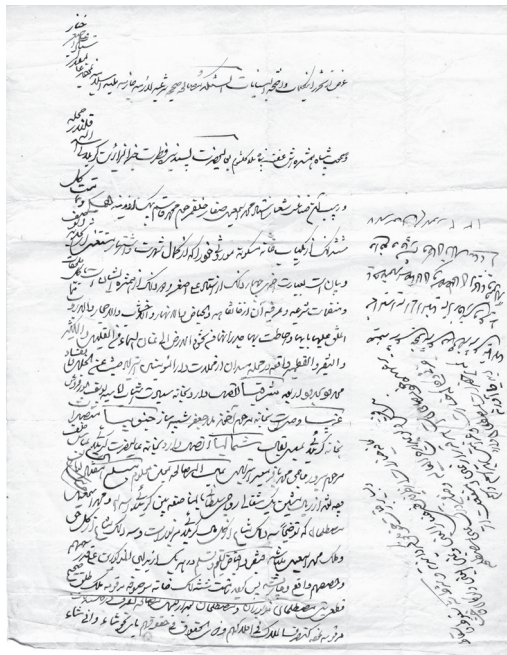
قطره به چاپ رسیده است. بار دیگر (حدود ۱۳۹۵) خانم مریم قره‌سو بخش‌هایی از متن کتاب را از زبان فرانسوی به فارسی برگردانده است، متنی که در ادامه می‌آید، ترجمه‌ی مریم قره‌سو است: «بقال‌بازی نیز فرم دیگری از نمایش‌های مردم‌پسند است [...] من دو بار موقعیت تماشای این نمایش را داشتم. نخستین آن‌ها به مناسبت مراسم عروسی در جوار روستایان و در روستایی در حوالی باکو بود. یک گروه از بقال‌بازان منطقه، برای سرگرم کردن مهمانان، دعوت شده بودند. دومین بار در سال ۱۹۲۳ [۱۳۰۲ خورشیدی]، آن‌ها را در گرگان (استرآباد) دیدم. رقصندگان اهل دامغان بودند. آن‌ها نمایش مضحکی به نام «نوروزعلی» را اجرا می‌کردند. داستان را دو بازیگر روایت و اجرا می‌کردند. یکی از آن‌ها نقش بقال [صاحب مغازه یا ارباب] و دیگری نقش خدمتکار تنبلی به نام «نوروزعلی» را بازی می‌کرد. در این جا خلاصه‌ای از این نمایش را می‌آورم: «نوروزعلی، در حالی که خُر و پفاش به هواست، به خواب رفته. صدای ارباب بلند می‌شود که او را صدا می‌زند: «نوروزعلی! نوروزعلی!». اما نوروزعلی هم‌چنان در خواب است. بعد از این‌که صاحب مغازه بارها با داد و فریاد نامش را می‌گوید، نوروزعلی از خواب بیدار می‌شود. ارباب به او دستور می‌دهد که اسب‌ها را به آبشخور ببرد، اما او بدون این‌که تکانی به خودش بدهد، زیر لب دشنامی داده و بهانه می‌آورد که لثه‌هایش درد می‌کند. ارباب به او می‌گوید: این اسب‌ها هستند که باید آب بخورند، نه او! و علاوه بر این درد لثه که درد مهمی نیست! اما نوروزعلی در جواب فریادزنان می‌گوید: «ای وای! استمارگرهای بدبخت! به خاطر همین چیزهاست که تو این قدر پول‌داری! با اون صورت قرمز و گردن کلفت! فقط نگران اسب‌ها هستی! اصلاً عین خیالت هم نیست که من هم همراه اسب‌ها آب می‌خورم و از درد لثه می‌میرم!». ارباب بیچاره بهش می‌گوید: «خب می‌تونی نخوری!». نوروزعلی در جواب می‌گوید: «خودت برو آگه راست می‌گی! من نمی‌تونم!» و دوباره زیر لب شروع به غرغر کردن می‌کند. مرد مغازه‌دار که می‌بیند کاری از دستش برنمی‌آید، می‌رود. بعد از مدتی برمی‌گردد و به نوروزعلی می‌گوید که برود کمی هیزم بیاورد. نوروزعلی در جواب می‌گوید: «هیزم می‌خواهی چکار؟». ارباب می‌گوید: «می‌خواهم خانه را گرم کنم». نوروزعلی می‌گوید: «من که خوب خودم را پوشانده‌ام. من سردم نیست. هر کسی سردش است، خودش برود و هیزم بیاورد». باز هم ارباب بدون این‌که چیزی از نوکر تنبلیش گیرش آمده باشد، راهش را می‌گیرد و می‌رود. ارباب دوباره برمی‌گردد و به نوروزعلی می‌گوید: اتاق را جارو کند. اما او که حتی دلش نمی‌خواهد صدای ارباب را بشنود، در جواب می‌گوید: جارو زدن، کار زن‌ها است و او زن نیست. بعد از این‌که معلوم شد، نوروزعلی به این کار هم تن نمی‌دهد، ارباب به او می‌گوید: «خب برو دست‌کم به کارگرهای مزرعه سری بزن!» اما نوروزعلی در جواب با فریاد می‌گوید: «تو فکر می‌کنی من کی هستم؟! مگه من پسرتم که برم مراقب مال و اموات باشم؟ من فقط خدمتکارتم و اونقدرها برام مهم نیست که نوکرهای دیگه‌ات غارتت کنند! آگه نمی‌خواهی جیبیت رو بزندی، خودت برو بالای سرشون. دوباره



می‌گویم: من نه پسر تو هستم، نه سگ پاسبانت!» ارباب دوباره با دست خالی راهی می‌شود. آخر سر، در بازگشت به خانه، ارباب به خدمتکارش می‌گوید: «بجنب و چراغ را روشن کن، امشب قرار است برای دخترم خواستگار بیاید». نوروز علی از جا بلند می‌شود، چراغ را روشن می‌کند و ناسزاگوینان، می‌افتد به جان ارباب و می‌گوید: «چطور است که موقع بردن اسب‌ها به آبشخور، من باید بروم! برای جارو کردن اتاق هم من را صدا می‌کنی! هیزم لازم داری! باز هم من را صدا می‌کنی! و حالا که موقع عروس کردن دخترت رسیده، دخترت مال یکی دیگه است! انگار من مرد نیستم! انگار من مُرده‌ام! برو بابا! بهتر از من پیدا نمی‌شه کنار دخترت بخوابه!» و خلاصه آن‌قدر بقال را کتک می‌زند که مرد بیچاره ذلّه شده و دست‌آخر دخترش را از سر اجبار به او می‌دهد و می‌گوید: «چه بقال بازی ای سرم در آوردی!»<sup>۳۵</sup>

در گزارش رضوانی، اشاره‌ای به زمان یا مناسبت اجرای این نمایش نشده، لکن با توجه به اسم شخصیت اول نمایش (نوروز علی)، می‌توان این فرضیه را مطرح نمود که شاید این نمایش در روزهای آخر سال و استقبال از نوروز (اسفند ۱۳۰۱)، یا در اوایل بهار و کمی پس از عید نوروز (بهار ۱۳۰۲)، انجام شده است!

در پایان، این نکته نیز لازم به ذکر است که آئین‌های نمایشی متعددی اعم از نمایش‌های عروسکی، نمایش‌های همراه با ماسک و صورتک و پوستین و لباس حیوانات، سیاه‌بازی و... نیز در روستاهای مختلف استان گلستان انجام می‌شده‌اند، که بعضاً در نوع خود منحصر به فرد هستند.



۲۵- سایت اینترنتی انسان‌شناسی و فرهنگ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۵). ترجمه مریم قره‌سو، از صفحات ۱۱۴-۱۱۱ متن اصلی کتاب به زبان فرانسوی.